

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

در بین آیات مربوط به خمس مجموعاً چهار آیه است که اینها شاید يك مقدارى مرتبط بهم باشد و مقدارى هم باید به آیات دیگر توجه کرد، آیه اولی را که خواندیم آیهی شریفه «وَعَلِّمُوا أَنْمًا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى...» بود.

مفاد آیه

و آیه دیگری که مورد بحث است ، آیه اول از سوره مبارکه انفال است. « يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ » مفاد آیه این است که می فرماید مردم سؤال می کنند تو را یا رسول از انفال. در بعضی از قرائت ها کلمه «عن» حذف شده است؛ دارد یسألونک الانفال اگر «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ» باشد یعنی از حکم انفال سؤال شده است. که انفال در نزد مردم معین بوده و از حکم اینها سؤال شده است، خدا به رسول می فرماید: « قل الانفال لله و الرسول» و اما اگر بدون کلمه «عن» جاره باشد، یعنی آن انفالی که مال پیامبر بوده، اینها از پیامبر مطالبه کردند که به مردم داده شود. می دانستند انفال مال پیامبر هست، اما طلب کردند، مطالبه نمودند که پیامبر از این انفالی که انحصار به خود پیامبر دارد به مردم داده بدهد.

روشن است که وجود کلمه (عن) و نبود او در «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ» دو معنا دارد و حالا يك بحث این است که این انفال چیست؟ و خداوند می فرماید: انفال مال خدا و رسول است. و بحث دیگر اینکه آیا آیهی «وَعَلِّمُوا أَنْمًا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ» ناسخ آیه «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ...» هست یا نیست؟ دو آیه دیگری هم که باز با يد با دقت بیشتری بحث شود یکی آیه ششم سوره مبارکه حشر است: « وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ » این آیه دارد « و مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ » و آیه هفتم دارد « مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ » آیه ششم دارد «منهم» و آیه هفتم دارد «من اهل القرى - فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ» پس يك بحث این است که این آیات ششم و هفتم سوره حشر، که در آیه هفتم همان ارباب خمس و کسانی که استحقاق خمس را دارند بیان کرده است که جمع بین این دو آیه خودش يك بحث مهمی دارد. و بحث دیگر هم این است که در این دو آیه از سوره انفال (41) و آیه (1) آیا آیه (41) ناسخ آیه اول هست یا خیر؟

معنای لغوی انفال

اینجا باید عرض کنیم که خود کلمه انفال یا جمع نَفَل هست و یا جمع نَفَل است (بسکون الفاء) در برخی از کتب لغت هردوی اینها را يك معنا کرده اند، گفته اند یا نَفَل یا نَفَل چه به تحريك و چه بسکون بمعنای زیاده است. نَفَل بمعنای زیاده است انفال یعنی آن چیزهای که زیاد است، اضافه است. در آیه شریفه 72 از سوره انبیاء «وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً» که یعقوب را بعنوان «نافله» یعنی اضافه ی از آن چیزی که درخواست کرده بوده؛ او یکی را درخواست کرده خداوند دو برایش داده است (اسحاق و یعقوب) یا عرب به ولد الولد هم می گوید نافله، در خود همین نوافل صلوات هم که می گویم نافله، نافله یعنی آنی که

زاید بر فریضه است، نمازهای واجب داریم، غیر از نمازهای واجب آنی که زاید بر فریضه است برایش نافله می‌گوییم.

پس در بعضی از کتب لغت نَفَل و نَفَلَ را به يك معنا گرفته است. در برخی از کتب لغت بالتحريك را بمعنای عطیه گرفته، گفته نَفَلَ بالتحريك بمعنای عطیه است، بالسكون بمعنای زیاده است. و قول سوم هم این است که نَفَلَ بالتحريك بمعنای غنیمت است و بالسكون بمعنای زیاده است. بنابر این، معنای لغوی انفال تا يك حدی روشن شد، یا مطلق الزیاده بگیریم یا بمعنای غنیمت بدانیم.

احتمالات مفسرین در کلمه انفال

وقتی به کتب تفسیری مراجعه می‌کنیم در کلمه انفال چندین احتمال داده شده است. احتمال اول: «يسئلونك عن الانفال» چون این آیات در جنگ بدر نازل شده و اصلاً بعضی از مفسرین گفته‌اند بجای اینکه بگوییم سوره انفال باید بگوییم سوره «بدر» آیات مربوط به جنگ بدر است. گفته‌اند مراد از انفال غنائم جنگ بدر است. احتمال دوم: مراد آن غنائم سرایاست، سرایا یعنی جنگهای که پیامبر در آنها حضور نداشتند. احتمال سوم: مراد از انفال آن غنائمی است که بدون جنگ بدست می‌آید. احتمال چهارم: مطلق غنائم، انفال چه غنائمی که با جنگ بدست می‌آید، چه غنائمی که بدون جنگ بدست می‌آید. احتمال پنجم: انفال آن غنائمی بوده که سر بازان اسلام قبل از تقسیم غنائم، خودشان بدست می‌آوردند؛ قبل از اینکه خود پیامبر چیزی را تقسیم کنند آن غنائمی را که خودشان بدست می‌آوردند. احتمال ششم: مراد از انفال یعنی بعد از اینکه پیامبر غنائم را تقسیم می‌کردند يك اضافاتی باقی مانده، يك چیزهای اضافه بوده به هر کسی يك چیزی می‌دادند بعد يك اضافاتی می‌مانده در آخر، این اضافات را برایش می‌گویند انفال. ما اول باید از حیث تفسیری بررسی کنیم، بعد ممکن است بگوییم بر حسب روایات معتبری که ما داریم مراد از انفال معنای دیگری است.

شان نزول آیه در نزد اهل سنت

وقتی مراجعه می‌کنیم به شأن نزول آیه، در کتب اهل سنت سه شأن نزول برای این آیه ذکر شده است. این سه شأن نزول در آیات الاحکام صابونی (روائع البیان فی تفسیر آیات الاحکام) در جلد 1، صفحه 587، ذکر شده است. شأن نزول اول: عبادة بن صامت، قال نزلت فينا معشر اصحاب بدر، این آیه در مورد سر بازان جنگ بدر نازل شد. حين اختلفنا في النفل – وقتی که ما در آن اضافه‌ها اختلاف کردیم – و سائت فيه اخلاقنا – اختلاف شد بین جنگ جوها – فنزعه الله من ايدنا فجعله لرسول الله (ص) فقسمة بين المسلمين على السوي – یعنی دست خود جنگ جوها بود بینشان اختلاف شد، پیامبر از اینها گرفت، خداوند فرمود این اصلاً مال خود پیامبر است و ربطی به شما ندارد و بین آنها بصورت مساوی تقسیم فرمود. این شأن نزول فقط این مقدار می‌گوید در جنگ بدر بوده حين اختلفنا في النفل اما نفل چیست؟ همه غنائم بوده، یا آن اضافاتی بوده که بعد از تقسیم غنائم بدست افراد دادند این باز مشخص نیست.

شأن نزول دوم و مختار حضرت استاد:

سنن ابی داود نقل می‌کند از ابن عباس، که نظیر این شأن نزول دوم در کتاب تحف العقول – عرض کردیم يك رساله‌ای از امام صادق (ع) است که خصوصیات غزوات را امام صادق (ع) بیان فرموده است. حضرت به خصوصیات جنگ بدر که رسیدند فرمودند: انه لما كان يوم بدر قال رسول الله (ص) من قتل قتيلاً فله كذا و من اسر اسيراً فله من غنائم القوم كذا و كذا – پیامبر قبل از جنگ يك چیزی را فرمودند، فرمودند هر کسی یکی از مشرکین را بکشد این مقدار برای او هست، هر کسی یکی از مشرکین را اسیر کند این مقدار برای او هست – فلما هزم الله المشركين و جمعت غنائمهم – وقتی جنگ تمام شد و مشرکین مغلوبه شدند غنیمت‌ها جمع شد – قام رجل من الانصار فقال اني قتلت قتيلين – یکی از انصار گفت من دو نفر را کشته‌ام – لی

بذلك البيئـة – شاهد هم دارم – و اسرت اسيراً فاعطنا ما اوجبت على نفسك يا رسول الله – به پیامبر عرض کرد آنچه که برخودت قول دادید به ما، آنچه که وعده دادید او را عمل کن – فقام سعد بن عبادـة، سعد بن عبادـة بعنوان اعتراض بلند شد– فقال يا رسول الله ما منعنا ان نصيب مثل ما اصابوا جبن من العدو و لا زهادة في الآخرة و المغمـم – سعد بن عبادـة عرض کرد به پیامبر، گفت اینهایی که رفتند جلو و جنگ کردند و یک چیزهای را بدست آوردند این که ما نرفتیم سببش ترس که نبوده! سببش این نبوده که حالا ما بخواهیم زهد در آخرت داشته باشیم و بی اعتنائی به این اموال باشیم – و لکنـا تخوفنا ان بعد مکاننا منك – ما دیدیم اگر شما را ها کنیم تنها می‌مانید – فیمیل اليك من جندا المشركين – چند مشرکین می‌آید سراغ خیمه شما – و انك ان تعط هؤلاء القوم ما طلبوا يرجع سائر المسلمين ليس لهم من الغنيمـة شيء – شما اگر به همین گروهی که رفتند در میدان و جنگ کردند، بخواهید باید بقیه مسلمانها برگردند و هیچی نداشته باشند – ثم جلس – بعد سعد بن عبادـة نشست يك شخص دیگری بلند شد مثل کلام سعد را گفت سپس باز هردوی اینها هم سعد بن عبادـة و هم آن شخص انصاری دیگر سه بار این قضیه را تکرار کردند! فانزل الله خداوند این آیه را نازل کرد (يسألونك عن الانفال) بعد امام صادق فرموده – و الانفال اسم جامع لما أصابوا يومئذ» این انفال تمام آنچه که اینها آن روز گرفتند شامل می‌شود، عرض کردم که این شأن نزول را ابی داود از ابن عباس هم نقل می‌کند،

حالا من به ذهنم اینطور می‌آید که شأن نزول آیات قرآن خیلی اعتباری اصلاً ندارد، مگر يك شأن نزولی باشد که واقعاً روایت معتبره برایش باشد، یا مشهور باشد بین مفسرین که انسان بتواند او را اخذ کند، در جای که خودشان چند شأن نزول بیان می‌کنند اگر ما يك شأن نزولی که آنها دارند نظیرش هم در بین خودما از ائمه طاهـرین رسیده باشد این قرینه خوبی است بر اعتبار این شأن نزول. چون نظیر آنچه که ابی داود از ابن عباس نقل می‌کند در تحف العقول از امام صادق (ع) آمده ما نتیجتاً این که بگوییم انفال یعنی جمیع آنچه که روز بدر اینها گرفتند؛ نگوییم بعضی از چیزها، از تقسیم و قبل از تقسیم این اختصاصات و احتمالاتی که بعضی از مفسرین دادند با این شأن نزول این آیه سازگاری ندارد.

بنابر این ، ما می‌گوییم مؤید این شأن نزول دوم، این است که در تحف العقول از امام صادق (ع) آمده است. نکته ي که در اینجا وجود دارد این است که در کتاب مجمع البیان دارد: « ان غنائم بدر كانت للنبي خاصة – اصلاً غنائم بدر همه‌اش مال پیامبر بوده _ فستلوا ان يعطيهم – نظامی‌ها و جیش از پیامبر خواستند که درست است مال شماست اما شما به ما هم بدهید و يك روایتی از امام باقر و امام صادق هم نظیرش هست فاضل مقداد هم در کنز العرفان همین حرف را دارد، که اصلاً غنائم بدر همه‌اش مال پیامبر بود سربازها مطالبه کردند داد؛ علی بن ابراهیم در تفسیر خودش در يك روایت موثق از اسحاق بن عمار آنجا هم شبیه همین شأن نزول دومی که در میان اهل سنت آمده بیان کرده است.

وجه تسمیه انفال

نتیجه این است که مسلم این انفال شامل غنائم یوم بدر می‌شود؛ حالا آیا بگوییم آیه اول سوره انفال می‌گوید غنائم فقط مال خدا و رسول است ، اولاً باز يك نکته ي دیگری را عرض کنم که یکی از وجوه تسمیه انفال این است در جنگ‌های که در قبل از اسلام بوده، مسئله غنیمت بعنوان يك ملك شرعی برای کسی مطرح نبوده؛ به زور و به قهر و غلبه می‌گرفتند ولی مشروع نبوده، در اسلام شارع این غنائم را مشروع کرد، و چرا برایش می‌گوییم انفال؛ برای اینکه غرض اصلی از جنگ ظفر بر عدو است حالا شارع زائداً علی ذلك اینها را هم فرموده اگر سربازها ببرند مانعی ندارد.

حالا بحث در این است آیه اول انفال می‌فرماید اینها از انفال سؤال می‌کنند، یا بگوییم انفال را از تو مطالبه می‌کنند می‌گویند انفال را بده به ما، انفال اگر معنای لغوی اش را بگوییم فقط زیاده شامل غنیمت نمی‌شود، اگر بمعنای غنیمت بگیریم که که بعضی‌ها گفته‌اند یعنی گفته‌اند انفال (بالتحرک و السکون) شامل غنیمت و مطلق چیزهای که انسان بدون جنگ بدست می‌آورد،

اگر شامل غنیمت بشود این آیه می‌فرماید: « قُلِ الْاِنْفَالُ لِلّٰهِ وَ الرَّسُولِ »، انفال مال خدا و رسول است منحصر هم می‌کند. اما آیه 41 سوره انفال می‌فرماید « وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ... » بود.

آن آیه بیان می‌کند که خمس این غنائم برای این شش طایفه است، چهار پنجم دیگرش مال بقیه سربازهاست، آنهایی که جنگ کرده‌اند، سؤال این است که آیا آیه « وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ » ناسخ این آیه است؟ اهل سنت در اینکه این ناسخ است یا نه؟ دو نظریه بینشان وجود دارد، یک نظریه این است که این آیه « وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ » ناسخ آیه اول انفال است؛ یعنی خداوند اول فرموده غنائم همه‌اش مال خدا و رسول است، مال خدا هم که در اختیار رسول است، در نتیجه رسول اختیار دارد بیاورد این را اعطا بکند به اینها یا اعطا نکند. اما این آیه می‌گوید نه، خمسش فقط مال خدا و رسول و بقیه است، چهار پنجمش مال خود جیش است. پس بگویم آیه « وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ » ناسخ این آیه است.

احتمال دوم که اکثر مفسرین عامه گفته‌اند، این است که گفته اند آیه اول «محکمة مجملة غیر منسوخة» آیه اول منسوخ نیست؛ محکم هم هست و لکن مجمل است، می‌گوییم یعنی مجمل است؟ می‌گوید آن آیه می‌گوید انفال تقسیمش در اختیار رسول است اما دیگر بیان نمی‌کند بین چه کسانی باید تقسیم بکند؛ این آیه 41 می‌آید می‌گوید پنج قسمت بکند، چهار قسمتش را بدهد به جنگجویان، یک قسمتش هم بین شش طایفه، آیه 41 تفصیل آن معنای اجمالی آیه اول سوره انفال است، لذا هیچ نسخی وجود ندارد.

از یک طرف اهل سنت این دو نظریه و این دو بحث را مطرح می‌کنند از یک طرف آمدند یک بحث دیگری را مطرح کردند در همین آیه و آن این است که اصلاً بردند انفال را روی این که قبل از آنی که پیامبر (ص) غنائم را تقسیم کنند بجزو تنفیل بعض المجاهدین من الغنیمة یعنی پیامبر اختیار دارد به بعضی از مجاهدین قبل از آنی که قسمت بکند بعضی از اینها را تقسیم بکند، فللآمام ان ینفل من شاء من الجیش قبل التخمیس - امام می‌تواند اضافه بدهد قبل از آنی که قسمت بکند به هر یکی از سربازها یک اضافه‌ای بدهد، آن وقت بین اهل سنت اختلاف واقع شده است این تنفیل از مجموع این غنائم است یا این تنفیل فقط از همان یک پنجم و خمس است یا این تنفیل از مجموعه غنائم است.

آیا این تنفیل کراهت دارد یا نه؟ بین فقهایشان اختلاف واقع شده است، بعضی هایشان قایل شده‌اند که دو نوع تنفیل داریم، تنفیل جایز و مکروه، تنفیل جایز آنی است که بعد القتال است کما قال النبی یوم حنین من قتل قتیلاً و له علیه بینه فله سلبه - و تنفیل مکروه داریم که قبل القتال است، من فعل کذا را اگر پیامبر قبل از قتال بیان کند. حالا ما اینجا این بحث را فردا می‌خواهیم داشته باشیم که آیا بین آیه 41 و این آیه اول اصلاً تنافی وجود دارد؟ تا بتواند آن آیه ناسخ باشد، آیا بین این دو موضوع مختلف نیست که اصلاً آن آیه ربطی به این آیه اول ندارد و ثانیاً این تنفیل‌های که اهل سنت گفته‌اند منشأش چیست فردا عرض می‌کنم.